

ویژگی‌های زبانی متن پهلوی جاماسب‌نامه

فرانک کامیار^۱، فرح زاهدی^۲، لطیفه سلامت باویل^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه پژوهش‌های ایران‌شناسی - اسلام‌شناسی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: zahediut@gmail.com

چکیده

زبان فارسی میانه، زبانی است که برای دریافت درست قواعد و دستور آن، نیازمند بررسی دقیق متون آن است. شناخت و آگاهی بسیار لازم است تا به بررسی، ترجمه و تجزیه و تحلیل متن‌های فارسی میانه، پرداخته شود، لذا عدم آگاهی از بنیان و ساختار واژگان و ساختار نحوی، امکان هرگونه اظهار نظر درست را در مورد معنی و مفهوم متون از خواننده سلب می‌کند. متن پهلوی جاماسب‌نامه، با موضوع مکاشفه و پیشگویی حوادث آینده، متنی قابل تأمل در میان متون فارسی میانه به شمار می‌رود. یکی از اهداف این پژوهش این بوده است که افعال به‌کار رفته در متن پیشگویی‌های جاماسب‌نامه، با کمک منابع کتابخانه‌ای، از نظر ریشه شناختی و دستوری مورد بررسی قرار داده و همچنین به واژه‌های مرکب و نقش ضمائر پرداخته شود و علاقمندان و دانش‌پژوهان در این زمینه را، در جهت شناخت بهتر ساختار زبان فارسی میانه، راهنمایی کند.

کلیدواژگان: ویژگی‌های زبانی، پهلوی، جاماسب، پیشگویی‌های جاماسب‌نامه



شیوه استناددهی: کامیار، فرانک، زاهدی، فرح، سلامت باویل، لطیفه. (۱۴۰۳). ویژگی‌های زبانی متن پهلوی جاماسب‌نامه. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۱)، ۱۹۰-۲۰۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

The Treasury of Persian Language and Literature

Linguistic Features of the Pahlavi Text *Jāmāsp Nāmag*

Farank Kamyar¹, Farah Zahedi^{2*}, Latifeh Salamat Baviile³

1. PhD student, Department of History, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Iranology-Islamology Research Group, National Archives and Library Organization of Iran, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

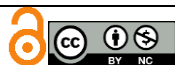
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email: zahediut@gmail.com

Abstract

Middle Persian is a language that requires a precise examination of its texts to accurately understand its grammatical rules and syntax. Profound knowledge and awareness are essential for analyzing, translating, and interpreting Middle Persian texts. A lack of familiarity with the foundation and structure of its vocabulary and syntactic framework deprives the reader of the ability to make accurate judgments regarding the meaning and interpretation of the texts. The Pahlavi text *Jāmāsp Nāmag*, which focuses on revelations and prophecies of future events, is a noteworthy text among Middle Persian literature. One of the objectives of this research is to analyze the verbs used in the prophecies of *Jāmāsp Nāmag* from an etymological and grammatical perspective, utilizing library sources. Additionally, the study examines compound words and the role of pronouns to guide researchers and enthusiasts toward a better understanding of the structural aspects of the Middle Persian language.

Keywords: *Linguistic Features of the Pahlavi Text Jāmāsp Nāmag*



How to cite: Kamyar, F., Zahedi, F., Salamat Baviile, L. (2024). Examination of Paradox Formation (Use of Paradox) in the Poetry of Afshin Yadollahi with the Introduction of Textual Paradox. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(1), 190-204.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-02-29

Revise Date: 2024-03-26

Accept Date: 2024-04-07

Publish Date: 2024-06-19

مقدمه

دو اثر جاماسب‌نامه و یادگار جاماسبی در برگیرنده پیش‌گویی‌های منسوب به جاماسب هستند. یکی از قدیمی‌ترین و بهترین ویرایش‌های این متون را جیوانجی جمشید جی مَدی ارائه کرده است. وی در ویرایش خود این دو متن را بر روی هم با عنوان جاماسبی در سال ۱۹۰۳ نام‌گذاری کرده است. مری‌بویس نیز جاماسب‌نامه و یادگار جاماسبی را از همدیگر تفکیک نکرده، حتی مجموعه‌آن دو را یک متن تلقی می‌کند (1).

در عین حال برخی از دیگر محققین، متن پهلوی‌ای را که به جا مانده، جاماسب‌نامه و بخش‌های پازند و فارسی را یادگار جاماسبی می‌خوانند (2).

پیش‌گویی‌های جاماسب‌نامه اگرچه قطعه‌ای بسیار طولانی نیست، اما از آثار بسیار مهم در ادبیات دینی زردشتی به زبان پهلوی، به شمار می‌رود. در این کتاب، جاماسب دانشمند، وزیر و یشتاسپ شاه، در قالب پیشگوی، از زمان‌های مختلف پرده‌برمی‌دارد. بنیان اصلی کتاب که به صورت پرسش و پاسخ دارد بین دو نفر یعنی یشتاسپ شاه و جاماسب می‌باشد. گمان می‌رود که نام کتاب نیز از نام این شخص، یعنی جاماسب، گرفته شده باشد. جاماسب‌نامه دارای بخش‌های مختلفی به فارسی میانه، پازند و فارسی بوده و در طول تاریخ دست‌خوش تغییر و تحولات زیادی شده است.

جاماسب‌نامه، همراه با متن زند بهمن‌یسن، اصلی‌ترین منابع موجود در زمینه فرجام‌شناسی زرتشتی را تشکیل می‌دهند. در این پژوهش پس از بررسی ساختار کلی و محتوای بخش‌های گوناگون، براساس کتاب مودی (3) تحلیل‌هایی در راستای ویژگی‌های دستوری (صرفی و نحوی) این متون ارائه خواهد شد.

در این پژوهش با توجه به مطالعاتی که انجام می‌گیرد این اهداف در پی پاسخ به سوالات زیر دنبال می‌شود:

- ساختمان افعال در متن چگونه است؟

- ضمائر متصل چه نقش‌های نحوی در متن ایفاء می‌کنند؟

- ترکیبات اضافی در متن پهلوی پیشگویی‌های جاماسب‌نامه چگونه است؟

در این راستا فرضیه‌هایی به ذهن متبادر گردید به شرح ذیل:
اصلی: افعال به کاررفته در متن پهلوی پیشگویی‌های جاماسب‌نامه، در بیشتر موارد به صورت مرکب است.
فرعی: در متن پهلوی پیشگویی‌های جاماسب‌نامه ضمائر متصل، نقش‌های دستوری متفاوت دارند.

فرعی: ترکیبات اضافی در متن پهلوی پیشگویی‌های جاماسب‌نامه از ترکیب اسم با ضمائر شخصی بوجود آمده است.

در اینجا سعی شده است با استفاده از پژوهش کتابخانه‌ای، فیش - برداری و روش توصیفی و تحلیلی پیرامون مسائل یادشده، با دقت تحقیق شود، تا بدین طریق گوشه‌ای از تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران در روزگار ساسانیان مورد تفحص قرارگیرد.

پژوهش‌گرانی همچون وست در سال ۱۹۰۴، بیلی در سال ۱۹۳۰- ۱۹۳۱، بنونیست در سال ۱۹۳۲، مسینا در سال ۱۹۳۹، آگوستینی در سال ۲۰۱۷، به صورتی ویژه به آوانویسی و تصحیح متن پهلوی پیشگویی‌های جاماسب‌نامه پرداخته‌اند و به زبان‌های دیگر، از جمله به زبان ایتالیایی، فرانسه و انگلیسی برگردانده شده است.

به‌طورکلی در همه پژوهش‌های ذکر شده متن پیشگویی‌های جاماسب‌نامه از نظر آوانویسی، ترجمه و تصحیح واژگان بررسی شده است، در صورتی که در تحقیق حاضر، هدف اصلی بررسی واژگان این متن، از نظر دستوری و ریشه‌شناسی می‌باشد.

مباحث نظری

۱. پاره‌ای نام‌ها و اصطلاحات

۱.۱. جاماسب: جاماسب در اوستا به صورت جاماسپ هوو (Jāmāsp Hvōva) آمده است. همسر سوئین دختر زرتشت، پورچیستا است (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵: ۲۶).

از جاماسب درگاهان نیز نام برده شده است، در اوستای متأخر نیز در مواردی از او نام برده شده است. جاماسب از اولین پیروان دین زردشت بوده است و به همراه گشتاسب و فرشوستر همان‌طور که در یسن ۱۲ نیز آمده است، به عنوان اولین پیروان زردشت، نامشان برده شده است.

در آبان‌یشت نیز جاماسب، در حالی که در کنار اردویسور آناهیتا قرار دارد برای پیروزی بر علیه لشکر دیویسنان به درگاه اهورامزدا نیایش می‌کند.

این موضوع تجسمی است از لشکرکشی توران‌شاه یعنی ارجاسب به کشور ایران و اینکه به دلیل گرویدن گشتاسب‌شاه به دین زردشت، ایران را مورد حمله قرار می‌دهد. جاماسب در این جنگ شجاعانه ظاهر می‌شود و بر علیه دشمنان دین جدید، یعنی دینی که زردشت آورنده آن بوده است، می‌جنگد و به همین دلیل یکی از دعا‌های زردشت سپیتمان، به این شکل است: "شجاع باش همانند جاماسب" و یا در بخشی دیگر از همان دعا می‌گوید: "باشد که یکی از پسران چون جاماسب شود." این دعا در ویشتاسب یشت نیز تکرار می‌شود.

در این یشت بر پیروی جاماسب از دین جدید، تاکید شده و مشخص می‌شود که جاماسب از پیروان زردشت بوده و زردشت دین خود را برای او و فرشوستر ارائه داده و تبیین کرده است.

در کتاب‌های پهلوی نیز از جاماسب سخن رانده شده است. در کتاب پنجم دینکرد از جاماسب به همراه برادرش فرشوستر، زیر و اسفندیار به عنوان اولین پیروان زردشت نام برده شده است. براساس این منبع، آن‌ها نه تنها اولین پیروان بودند، بلکه نقش مهمی نیز در تبلیغ دین داشته‌اند (3).

در کتاب نهم دینکرد در فصل ۲۴، بند ۱۷، جاماسب را به عنوان یکی از پیروان دین زرتشت می‌نامد (4).

آن‌طور که از محتوی دینکرد آشکار می‌شود جاماسب کسی بوده است که سخنان زردشت را به صورت نوشته و مکتوب اعلام

می‌کرده است؛ درواقع پیام اهورا مزدا از طریق زردشت، اما به واسطه نوشته‌ها و کلمات فرشوستر و جاماسب بیان می‌شده است (3):

(گفته‌های فرشوستر و جاماسب) *gōwišn,*
ī frašostar ud jāmāsp (1)

از پنجمین کتاب دینکرد پیداست که جاماسب نه تنها اقدام به نوشتن تعلیمات زردشت کرده است، بلکه وی علم پیش‌گویی را نیز از زردشت، آموخته بوده است. این دقیقاً همان موضوعی می‌باشد که در جاماسب‌نامه عنوان می‌شود و گشتاسب‌شاه از پیشگویی‌های جاماسب بهره‌مند می‌گردد درواقع اساس یادگار جاماسبی نیز بر پیش‌گویی‌های جاماسب استوار گردیده است. زردشت، جاماسب را آموزش داده بود تا تمامی چیزهایی را که با آینده ارتباط دارد اعم از حوادث طبیعی و غیره را پیشگویی نموده و اتفاقاتی را که در آینده خواهد افتاد بازگوید و تمامی جزئیات آن را به خاطر بسپارد (3).

۲.۱. **بیدخش:** یکی از اصطلاحاتی که در این متن به چشم می‌خورد واژه بیدخش است. کلمه **𐬨𐬀𐬎𐬭𐬀** *bētaxš zič* "بیدخش زیج" نیاز به توضیح مختصری دارد تا معنی کلمه مشخص شود. کلمه **𐬨𐬀𐬎𐬭𐬀** = برابر "بیت" عربی به معنی "خانه" است. بخش پایانی آن یعنی **𐬀𐬎𐬭𐬀** احتمالاً باید *haya* باشد. این کلمه نیز همان "حیت" یا "حیات" عربی است که برابر آن در پازند به معنی زندگی و روح و جان می‌باشد (3).

در رساله جاماسب‌نامه و نیز در کتاب یادگار زیران **𐬨𐬀𐬎𐬭𐬀** "بیدخش" بدون واژه زیج (*Zič*) به کاررفته است. اینکه کلمه **𐬨𐬀𐬎𐬭𐬀** را مودی به معنای عالم به علم نجوم و سرور شناسائی ستاره‌ها دانسته است در واقع به سبب پیشگو بودن وی بوده است. گرچه این کلمه، بیدخش تلفظ می‌شود ولی درواقع *baêt-haya* صحیح‌تر است و معنی آن "روح خانه" یا "جان خانه" تلقی می‌شود. این کلمه با کلمه فارسی "کد خدا" یا "سرور خانه" و

"رئیس خانه" نیز ارتباط دارد. کلمه دَوَم یعنی **دوم** که فارسی آن "زیچ" یا "زیج" است به معنای حساب نجوم و جدولی است که از روی آن به حرکات سیارات پی می‌برند. بنابراین مجموعه کلمه **baêthaya-Zich** یا صورت درست اش **baêtaş-Zich** به معنای "سرور و رئیس نجوم" خواهد بود و در واقع اشاره به کسی دارد که ستاره‌شناسی یا عالم به علوم پیش‌بینی و پیشگویی است. کلمه فارسی آن احتمالاً باید همان ستاره‌شناس باشد. در واقع **bītaxš** واژه‌ای فارسی از صورت ایرانی باستان **bitīyaxšī** است و بخش اول آن صورت اوستایی **bitya-** به معنی "دوم" و بخش دوم آن **axšī-** "چشم" است و روی هم به معنی "چشم دوم" شاه است (3).

در متن پازند جاماسبی نیز کلمه **jāmāspa pēdāiš** آمده است که به نظر می‌رسد صورت دگرگون شده **پادشاه** فارسی میانه زردشتی باشد.

این دگرگونی در حقیقت زیاد هم غیرطبیعی نیست زیرا آوای **b** پهلوی، در پازند به **p** قابل تبدیل است و یا آوای **t** می‌تواند به **d** تبدیل شود. اما به احتمال زیاد کلمه **پادشاه** ارائه شده در متن پازند، باید از کلمه **پادشاه** **pad dānišn, padaṇaš** پهلوی مشتق شده باشد (3).

۳.۱. وزن در جاماسب‌نامه:

بنویست در مورد ساختار متن جاماسب‌نامه، معتقد به وجود ساختاری منظوم برای این متن است و معتقد است که این متن به صورت شعر هجایی هشت سیلابی نوشته شده است (Benvenist, 1932:337-379).

او صورت منظوم بخش‌هایی از این متن را بازسازی کرده و البته برای نشان دادن صورت شعری این متن، ناگزیر به تغییرات زیادی در متن شده است؛ در حالی که اوتاس به پیروی از هنینگ با دیدگاهی مبتنی بر وجود نظم ضربی، به تجزیه و تحلیل این متن پرداخته و شباهت‌هایی را میان یادگار زیران و یادگار جاماسبی

یافته است. وی معتقد است که در جاماسب‌نامه هر سطر متشکل از چهار هجای تکیه دار است که دو هجای تکیه‌دار در بخش اول و دو هجا، در بخش دوم هر سطر واقع شده است (5).

آنچه که در بررسی جاماسب‌نامه اهمیت دارد و تحلیل وزن در این متن نیز آن را قوت می‌بخشد، این است که متن جاماسب‌نامه متن یک دستی نیست و در طول زمان مطالب گوناگونی به آن اضافه و بخش‌هایی از آن حذف شده است. از این رو وجود عدم وجود نوعی نظم در این متن را نیز همچون بسیاری از دیگر پدیده‌ها نمی‌توان به تمامی متن عمومیت داد. نه تنها بخش‌های پازند و فارسی، حاصل گسترش بعدی و متأخرتر متن پهلوی است، بلکه خود متن پهلوی نیز با وجود کوتاهی، دارای قسمت‌های متفاوتی است. به نظر می‌رسد که فصل اول جاماسب‌نامه هسته اصلی متن پهلوی را تشکیل می‌دهد و کهن‌تر از بخش‌های دیگر است. بقیه قسمت‌ها از افزوده‌های بعدی است؛ به ویژه فصل سوم که با بخش‌هایی از بندهش مطابقت واژه به واژه دارد و احتمالاً توسط نسخه‌نویسان و تحت تاثیر بندهش به متن اضافه شده است. بنابراین بخشی از دشواری‌های موجود در توصیف ویژگی‌های شعری متن، چه توصیف آن به صورت شعری هجایی و چه به صورت شعری منظوم به نظم ضربی، ناشی از همین یک دست نبودن متن است، به طوری که یافتن و تحلیل وزن در متن امروزی امری بسیار دشوار است.

نکته‌ای که صرف نظر از نوع وزن و چگونگی تحلیل وزن در جاماسب‌نامه وجود دارد نتیجه‌گیری‌ای است که از وجود نظم در این متن شده است. بنویست با قائل شدن صورت منظوم برای متن جاماسب‌نامه، نظم موجود در آن را به دلیل اقتباس از اوستا دانسته و در نهایت معتقد است که نظم موجود در جاماسب‌نامه و ساختار هشت هجایی-که او معتقد به وجود آن در جاماسب‌نامه است- بازمانده نظم هجایی موجود در بهمن‌یشت اوستایی است.

به این ترتیب او جاماسب‌نامه را نسخه پهلوی بخش‌هایی از بهمن-یشت اوستایی می‌داند که امروزه دیگر موجود نیست (6).

بنا به نظر او زند بهمن‌یسن و جاماسب‌نامه هر دو بیانگر بخش‌هایی از این یشت از دست رفته هستند و جاماسب‌نامه بخش‌هایی از بهمن‌یشت اوستایی را بازگو می‌کند که در زند بهمن‌یسن نیامده است. وی می‌نویسد:

"... به سختی می‌توان پذیرفت که انتخاب ساختار هشت هجایی در جاماسب‌نامه انگیزه‌ای تصادفی داشته باشد. به احتمال زیاد این ساختار در واقع وزن وام گرفته از یشت‌ها است که نویسنده جاماسب‌نامه تحت تاثیر بهمن‌یشت اوستایی به‌کار برده است؛ بنابراین متنی که به دست ما رسیده است، در واقع باید بخشی از متنی باشد که بسیار مورد دخل و تصرف واقع شده و در نهایت به صورت یک متن منظوم فرجام‌شناسی پهلوی با موضوع و وزنی بسیار شبیه به بهمن‌یشت از دست رفته، باقی مانده است" (6).

باید توجه داشت که وجود نوعی وزن در متون پهلوی، مشابه با وزنی که به نظر برخی پژوهشگران در یشت‌ها نیز وجود دارد، دلیل قانع‌کننده و کافی بر ارتباط مستقیم آن متن پهلوی با یک متن اوستایی نیست. ضمن اینکه اصولاً وجود ساختار هشت هجایی را که بنویست ذکر می‌کند، نمی‌توان به همه متن جاماسب‌نامه تعمیم داد. هنینگ که یشت‌ها را دارای نظم ضربی می‌داند، معتقد است که نظم موجود و مرسوم در بیشتر بخش‌های یشت‌ها را بعدها نویسندگان دوره اشکانی و ساسانی مجدداً در نوشته‌های خود به‌کار برده‌اند.

اصولاً وجود نظم هجایی در متون پهلوی، نظری است که توسط بنویست مطرح شده بنا به نظر بنویست در برخی از متون پهلوی از جمله یادگار زیریران و جاماسب‌نامه پیدا گردیده و بازسازی شده است. هنینگ برخلاف بنویست معتقد است که قالب شعری در متون پهلوی براساس تعداد یکسان هجاها نیست و عوامل دیگری

در شکل دادن نظم در متون پهلوی نقش دارند. او متون پهلوی را منظوم به نظم ضربی می‌داند.

نظر هنینگ مورد تأیید محققان دیگری همچون بویس، لازار و اوتاس واقع گردیده است (7).

در مورد جاماسب‌نامه نیز بنویست با تغییراتی در متن سعی در بازسازی نظم هجایی این متن دارد.

۲. محتوای موضوعی نسخه‌های پهلوی، پازند، فارسی و پارسی جاماسب‌نامه

۱.۲. متن پهلوی جاماسب‌نامه بر مبنای ویراسته شده مودی

متن پهلوی در واقع کانون اصلی جاماسب‌نامه است و سایر بخش‌ها از تفسیر و گسترش بعدی آن حاصل شده‌اند. نسخه بازنویسی شده توسط مودی دست نویس MU (صفحه ۱۵-۱) شامل سه فصل حوادث پایان هزاره زردشت، آرامش در تمام دنیا، رستاخیز ارواح درگذشتگان است این متن دربرگیرنده سه فصل اصلی است و هر فصل دربرگیرنده یکی از پرسش‌های گشتاسب و سپس پاسخ جاماسب بدان است.

فصل اول با پرسش گشتاسب درباره این‌که دین چند سال رواج داشته و پس از آن چه زمانه‌ای می‌رسد، آغاز می‌شود. در پاسخ به این پرسش، جاماسب با اشاره به رواج هزار ساله دین، رویدادهایی را که در آخر هزاره اتفاق می‌افتد شرح می‌دهد.

فصل دوم قسمت بسیار کوتاهی است که به اختصار درباره تعداد دفعات سختی‌ها و دشواری‌ها و تعداد رویدادها و پدیده‌های غریب طبیعی که اتفاق می‌افتند، توضیح می‌دهد.

فصل سوم به رستاخیز و تن‌پسین می‌پردازد. این فصل به وضوح و بیش از سایر بخش‌های این متون به بندش شباهت دارد.

پس از پایان فصل سوم قسمت کوچکی تحت عنوان فصل چهارم می‌آید که با مطالب قبلی کمی متفاوت به نظر می‌رسد و به احتمال بسیار زیاد بعداً به متن اضافه شده است. این قسمت پرسش و

پاسخی میان زرتشت و اورمزد است که در آن زرتشت از سرشت روان پاک درگذشتگان می‌پرسد.

افزون بر این نسخه MU4 سه قطعه را در بر می‌گیرد:

قطعه ۱- نشانه‌های ظهور اوشیدر

قطعه ۲- اصل و منشاء علم و آگاهی جاماسب از حوادث آینده

قطعه ۳- این بخش از بندش اقتباس شده است (انکلساریا:

۲۲، ۱۵، ۲۲۸، ۶) این قطعه الگوی ثابتی که در دیگر بخش‌ها دیده می‌شود یعنی عبارت "ویشتاب شاه پرسید... جاماسب پاسخ داد" را ندارد و در متن پارسی و پازند نیز که نسبت به متن پهلوی کاملتر هستند دیده نمی‌شود.

نسخه DP توسط وست بازنویسی شده است. لازم به ذکر است که صفحات ۱ الی ۱۶، ۲۰ الی ۲۶ و ۳۲ آن مفقود شده است. این نسخه شامل موضوعات زیر است:

۱) انسان‌های سیلان و انسان‌های *acquatici*

۲) چرا اورمزد انسان‌ها را آفرید با اینکه حضور اهریمن و بدی را پیش‌بینی می‌کرد.

۳) مازندرانی‌ها و ترک‌ها

۴) حوادث پایان هزاره زردشت

2-2-2- متن پازند جاماسب‌نامه بر مبنای ویراسته شده مودی

مطالب بخش پازند توصیف مسائل کلی مربوط به جامعه زرتشتی بوده و این مطالب منحصر به ذکر رویدادهای پایان دوران و آمدن موعودها نمی‌شود.

این متن که توسط مودی ویرایش شده است (3) ده سر فصل را در بر می‌گیرد و از نظر حجم از سایر بخش‌های جاماسب‌نامه گسترده تر است:

۱- مقدمه

۲- آفریدگار و آفریده‌شدگان

۳- اولین موجودات آسمانی و زمینی

۴- اولین پادشاهان و راه و روش آنان

۵- ترتیب آمدن پادشاهان بعد از ویشتاب

۶- آمدن اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس

۷- مردمان هند، چین، ترکستان، اعراب و بربرها

[۸- اعلام دین مزدایی]

۹- نشانه‌های آگاهی‌دهنده از ظهور اوشیدر

[۱۰- تقسیم اجزاء جهان به ۲۵ بخش]

لازم به ذکر است که فصول ۸ و ۱۰ هیچ‌گونه ارتباطی با موضوع کتاب نداشته و با بقیه فصل‌ها بیگانه هستند و حتی جمله "ویشتاب شاه پرسید... جاماسب پاسخ داد" که در تمامی فصل‌ها دیده می‌شود در این دو بخش وجود ندارد. از طرفی ترتیب فصول نیز رعایت نشده است: فصل نهم باید قبل از فصل ششم قرار گیرد و قبل از آن نیز باید فصل هفتم آورده شود؛ در واقع ترتیب صحیح آن به صورت زیر می‌باشد: ۱-۵ و سپس ۷ و بعد ۹ و سرانجام ۶.

۳، ۲. متن فارسی جاماسب‌نامه بر مبنای ویراسته شده مودی

این بخش را نیز مودی ارائه کرده است (3) و شش سر فصل را در بر می‌گیرد:

(۱) مقدمه

(۲) پادشاهان بعد از ویشتاب

(۳) حوادث پایان هزاره زردشت

(۴) آرامش در طول جهان

(۵) اولین پادشاهان و قوانین آن‌ها

(۶) ترک‌ها، اعراب و رومی‌ها در ایران- نشانه‌های ظهور اوشیدر،

اوشیدرماه و سوشیانس_ رستاخیز

همان‌طور که گفته شد این متن در شش فصل و براساس متن پهلوی نگاشته شده و دارای همان الگوی کلی پرسش و پاسخ است. البته مطالب با انشای بسیار متأخر و با شرح و تفصیلاتی آمده است که درواقع در متون متأخرتر فارسی، معمول بوده و گفتگوی میان گشتاسب و جاماسب را به شیوه‌ای دوستانه روایت می‌کند.

و به همین دلیل ایرانشهر (=قلمرو ایران) را به تازیان (=اعراب) خواهند سپرد (ایران به تازیان

"اعراب" خواهد افتاد) و تازیان هر روز نیرومندتر خواهند شد. ۱- صورت پهلوی متعارف آن nērōgōmandtar است "نیرومندتر" که به فارسی رسیده است. در این کلمه، پسوند صفت تفضیلی -tar- به اسم "nērō (g)" افزوده شده و از این جهت اسم به عنوان صفت مطلق تلقی شده است. (رهام اشه، ۱۳۹۷، ص ۵۳)

۳.۳. عدم تطابق فاعل و فعل در جمله

مثال ۱:

ud hamāg ērānšahr ō dast ī <awēšān> dušmenān rasēd ud anērān*dar ērān gumēzihēnd ēdōn kū ērīh az an-ērīh paydāg nē bawēd ān ī ēr abāz an-ērīh ēstēnd⁽¹⁾ (3)

مردمان (یا : شهرهای) انیران در [مردمان یا: شهرهای] ایران آمیخته شوند، به طوری که [مردمان] ایران از مردمان [غیر ایرانی] آشکار نخواهد شد. ایرانی [یا] ایران [ی] آمیخته شوند.

به طوری که [مردمان] ایرانی از [مردمان] غیر ایرانی آشکار نخواهد شد، [یعنی که] آن [مردمان / شهرهای]

ایران پس از آن [مردمان / شهرهای] انیرانی قرار خواهند گرفت. مضاف که همان مردم یا شهرها می باشد، ذکر نشده و فقط مضاف- الیه آمده است.

مثال ۲:

ēdōn kū ērīh az anērīh paydāg nē bawēd ān <ī> ērīh abāz anērīh ēstēn ud pad ān ī wad āwām ān <ī> tuwāngar⁽¹⁾ ān <ī> driyōš farrox dārēnd ān <ī> driyōš xwad^(۲) farrox nē bawēd ud āzādān <ud> wuzurgān ō +zindagīh <ī> abē-mizag *rasēnd (3)

بطوری که ایرانی از غیرایرانی آشکار نمی شود، یعنی که ایر [انی ها] پس از (=عقب تر از) انیرانی [ها] قرار خواهند گرفت و در آن ایام بد، [مردمان] آنی را که توانگر است، آنی را که درویش است،

تفاوتی که نسخه فارسی با نسخه پهلوی دارد، این است که در نسخه فارسی تعداد دفعات گفته شده برای سختی ها و نیازها اندکی تغییر کرده و ترتیب آن ها نیز کمی متفاوت شده است. برای مثال در متن پهلوی گفته شده است که سختی گران سه بار روی می دهد و آن سه بار، در زمان ضحاک، افراسیاب تورانی و یک بار هم در هزاره زردشت است. همین پدیده در متن فارسی چهار بار آمده است. در دوره های ضحاک، شاپور نرسی، بهرام و بالاخره نزدیک اوشیدر آخری که قیامت خواهد بود یا به همین ترتیب تعداد دفعات قحطی و نیاز در متن پهلوی، چهار بار، یعنی در دوره های افراسیاب تورانی، اشکانیان، فیروز یزدگردان و در هزاره زردشت خواهد بود. همین رویداد در متن فارسی، به گونه ای دیگر و در سه دوره افراسیاب ترک، فیروزین اردشیر و هزاره اوشیدر آمده است.

۳. ویژگی های زبانی متن پهلوی پیشگویی های جاماسب نامه

نسخه مورد بررسی، بر اساس کتاب (Jamaspi Pahlavi, Pazend and Persian text) جهت پرداختن به ویژگی های زبانی، متن پهلوی پیشگویی های جاماسب نامه، مدی است.

۱.۳. ساخت فعل برای بیان زمان آینده، از مضارع اخباری

مثال ۱:

pursīd wištāsp šāh kū ēn dēn ī abēzag čand sāl rawāg bawēd⁽¹⁾ (MODI, 1903, p.1)

پرسید ویشتاسپ شاه که این دین پاک چند سال رواج خواهد داشت؟

۱- در غالب متن های پهلوی برای بیان زمان آینده، از مضارع

اخباری استفاده می شود در اینجا نیز برای بیان زمان آینده،

از مضارع اخباری استفاده شده است.

۲.۳. کاربرد اسم بعنوان صفت مطلق

مثال ۱:

ud pad ān čim Ēran šahr ō Tāzīgān abespurēnd ud Tāzīgān harw rōz nērōtar⁽¹⁾ bawēnd (3)

خوشبخت دارند/دانند. [اما] درویش خود، خوشبخت نبود و آزادگان و بزرگان به زندگی بی‌مزه رسند.

فعل جمله در شمار جمع است. درحالی‌که "tuwāngar" توانگر و "driyōš" درویش مفعول‌های جمله هستند، اما فاعل [مردمان] است که در جمله قبل آمده است. مردم که در صورت مفرد است، اما در مفهوم جمع تلقی می‌شود.

درجمله [مردمان/شهرهای] ایران به صورت مضاف و مضاف الیه هستند اما مضاف نیامده است. ولی [مردمان/شهرهای] انیرانی، صفت و موصوف هستند که موصوف نیامده است به دلیل اینکه کلمه مردمان/یا همان مفهوم "همه ایران‌شهر" جمع است، اما نشانه جمع ندارد، فعل مربوط به آن در شمار جمع آمده است.

مثال ۳:

sēzdahom ēn kū dosaram ī was kas pad dehīg bawēd čahārdahom ēn kū ān kē andar āwām zamānag zāyēnd⁽¹⁾ wattar nēzūmāntar ud pad-iz *margīh čand wēš rasēd (3)

سیزدهم این‌که دوستی بسیارکس (=بسیارکسان) عامیانه (=مبتذل) خواهد بود (=می‌شود). چهاردهم این‌که آن که اندر [آن] هنگام [و] زمانه زاده شوند، بدتر و زیردست‌تر [خواهند بود] و نیز مرگ بیشتری بر [آن‌ها] خواهد رسید.

فاعل ān ī = آن‌کس که، ولی در مفهوم "آن کسانی که" آمده است و فعل در شمار جمع است.

۴،۳. کاربرد پیشوند فعلی به منظور تأکید و برای مؤکد ساختن است.

مثال ۱:

u-šān margīh ēdōn xwaš sahēd čiyōn pid ud mād wēnišn ī frazand ud mādar duxtar pad kābēn be bawēd ud duxt *kē-š aziš zāyēd pad wahāg be⁽¹⁾ frōxšēd ud pus [ud] pidar ud mādar zanēd (3).

ایشان را مرگ آن‌گونه خوش جلوه خواهد کرد همچون پدر و مادر دیدن فرزند را و مادر دختر را [که] با کابین باشد (=مهریه داشته

باشد)؛ [مادر] دختری را که از او زائیده شود (=توسط او زاده شود) به بها بفروشد و پسر، پدر و مادر را زند.

۱- برای نخستین بار مشاهده می‌شود که پیشوند فعلی be آمده است. در جملات پیشین پیشوند فعلی be به‌کار نرفته است.

۵،۳. ساخت فعل با پیشوند

مثال ۱:

nazdīst ast ān gayōmard ul hangēzēd⁽¹⁾ pas ān mašē mašyānag pas ān ī abārīg mardōm pad panjahohaft sāl Sōšyāns hamāg rist.(3)

نخست استخوان کیومرث برانگیخته خواهد شد، پس از آن مشی و مشیانه، پس از آن دیگر مردم به پنجاه و هفت سال سوشیانس همه را برخیزاند

1-ul hangēzēd-1 = فعل مضارع سوم شخص مفرد با پیشوند فعلی ul (رهام‌اشه، ۱۳۹۷، ص ۲۰۸)

۶-۳. ساختار متفاوت اسم مرکب در متن پهلوی و فارسی

مثال ۱:

abr abar asmān gardēd ud dibīr az nibišt wad āyēd ud harw kas az guft ud gōwišn⁽³⁾

ابر در آسمان می‌گردد (دگرگون و متغیر می‌شود) [بدون بارش] و دبیر را از نوشتن آسیب رسد و هرکس را از گفت و گو [بدآید].

۱- در این جمله پهلوی از ترکیب ماده ماضی + حرف عطف + اسم مصدر، اسم مرکب ساخته شده: "guft ud gōwišn" = گفت و گوشن "اما در فارسی از ترکیب ماده ماضی + حرف عطف + ماده مضارع، اسم ساخته می‌شود.

۷،۳. تغییر نقش مقولات دستوری در جمله بنا به ضرورت: صفت به جای اسم

مثال ۱:

ud mardōm ān wēš ō afsōskarīh ud abārōn kunišnīh wardēnd ud mizag ī ānāst⁽¹⁾ be dānēnd u-šān mihr ud dōšārām pad dahīg mardōm aburnāy zūd pīr šawēnd (3)

ud pad ān ī wad āwām ān <ī> tuwāngar ān <ī> driyōš farrox dārēnd ān <ī> driyōš xwad farrox nē bawēd ud āzādān <ud> wuzurgān ō +zindagīh <ī> abē-mizag *rasēnd.(3)

و در آن ایام بد، آنی که توانگر است، آنی را که درویش است، خوشبخت می‌داند. [اما] درویش خود خوشبخت نبُود و آزادگان و بزرگان به زندگی بی‌مزه رسند.

ud pad ān ī wad āwām ān <ī> tuwāngar ān <ī> driyōš farrox dārēnd ān <ī> driyōš xwad farrox nē bawēd ud āzādān <ud> wuzurgān ō +zindagīh <ī> abē-mizag *rasēnd.(3)

و در آن ایام بد، آنی که توانگر است، آنی را که درویش است، خوشبخت می‌داند. [اما] درویش خود خوشبخت نبُود و آزادگان و بزرگان به زندگی بی‌مزه رسند.

افعال جمله (bawēd, dārēnd, rasēnd) در شمار جمع است. بنابراین tuwāngar "توانگر" و driyōš "درویش" مانند واژه مردم که در صورت مفرد است، در این عبارت مفرد اما در مفهوم جمع تلقی می‌شوند.

۱۰،۳. ساخت فعل ماضی در معنای مضارع اگر باشد، محتمل و یا نامحتمل را با فعل ماضی بیان می‌کنند.

مثال ۱:

ud rēmanīh andar dušōx būd^(۱) pad ān ayōxšust sōzīhēd ud pāk be bawēd ān ganāg menōg padīš andar dwārist pad ān ayōxšust girīhēd.(3)

و ناپاکی که در دوزخ باشد، بدان آهن سوزد و پاک شود و آن سوراخی که اهریمن از آنجا به داخل حمله کرد، به وسیله آن فلز گرفته شود.

۱- būd فعل ماضی که در معنای مضارع آمده است

مثال ۲:

kē ān gētī āb barēd ānōh ka-š kāmāg wārēd ka-m wāy dād kē čašm dīd pad wād nērōg ēr ud azabar čiyōn kāmāg wizēd pad dast frāz nē tuwān grīftan ēk ēk az awēšān ka-m dād padīš dušxwārtar būd^(۱) kū ristāxēz kardan čim andar ristāxēz(3)

تا بدان گیتی آب را برَد. [و] آن جای که او را کام است بارَد و هنگامی که [چون] من هوا [را] آفریدم باد زیر و زبر آشکارا دیده

و مردمان، آن [انی] بیشتر [هستند که] به ریشخند و گناهکاری (= انجام کارهای نادرست) می‌گردند (=متمایل می‌شوند) و مزه تباہ (=تباہی) را می‌دانند و ایشان را دوستی و عشق همانند [چیزی] دهاتی و عامیانه [خواهد بود] آدمیان نا برنا، زود پیر شوند.

۱- در پهلوی واژه ānāst "تباہ شده، نابود شده" صفت است اما در این جمله به عنوان اسم (=مضاف الیه) برای مزه آمده است.

۸،۳. برای تأکید امر و کار، پیش از افعال، از بعضی حروف اضافه استفاده شده است

مثال ۱:

wād ud garm wād wazēd ud bar ī urwarān kēm be bawēd ud zamīg az bar ī be šawēd^(۱) (3)

باد سرد و باد گرم و زَد (= خواهد وزید) و میوه درختان کم بشود (= خواهد شد) و زمین خالی از میوه بشود (= تهی خواهد شد)

۱- جزء be در این جمله که پیش از bawēd و šawēd آمده، برای تأکید امر و کار است.

۹-۳. ساخت فعل مضارع اخباری در شمار جمع اما در معنای

مفرد

مثال ۱:

pas Sošyans az dādār Ohrmazd framān hāmā mardōm mīzd ud pādāišn dahēnd^(۱). (3)

مثال ۲:

pad kunišn passazagīhā ēn-iz ast ahlāw kū gōwēd kū nayēnd^(۲) ō wahst ud garodmān ī ohrmazd čiyōn xwād abāyed kirb ul stānēd ta hāmā rawīšnīh pad ān abāgīh rawēd (3)

پس سوشیانس از فرمان دادار همه مردم به سزا مزد و پاداش دهد به‌طور شایسته آن چنان پرهیزگاری هم هست که (سوشیانس به او) گوید که برو به بهشت هرمزد چنان که خود باید تن را برستاند و جاودانه به همراهی آن رود.

1-dahēnd، که فعل مضارع اخباری سوّم شخص جمع است اما در اینجا در معنی مفرد به کار رفته است.

شود همان گونه که کام [اواست] وَزَد و آن را با دست نتوان قَراز- گرفتن یکی یکی از ایشان، هنگامی که من آفریدم بدان [آفرینش] دشوارتر بود، که رستاخیز کردن

۱- فعل būd از نظر ساختار ماضی است اما در جمله فوق در معنی مضارع آمده است. (گیوی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴۰)

۱۱،۳. ساخت فعل مجهول: ماده ماضی به همراه صرف صیغه- های مضارع "بودن"

مثال ۱:

<ud> pad pādixšāyīh ō xweš kard bawēd^(۱) ud xwad mayān ī pādixšāyīh wany <ud> apaydāg bawēd. (3)

به تصرف پادشاهی خود درآورد (آورده می شود) خود در میان سرزمین (قلمرو حکومت) خویش ناشناخته و ناپیدا باشد.

۱- kard bawēd در جمله بالا، فعل مضارع مجهول است که با افزودن صیغه های مضارع بودن به ماده ماضی (اسم مفعول) ساخته می شود: "آورده می شود" [آموزگار؛ تفضلی، ۱۳۷۳، ص ۷۰]

مثال ۲:

ud rēmanīh andar dušōx būd pad ān ayōxšust sōzīhēd^(۱) ud pāk bawēd ān ganāg menōg padīš andar dwārist pad ān ayōxšust girīhēd. (3)

و ناپاکی که در میان زمین باشد که دوزخ است، بدان آهن سوزد و پاک شود و آن سوراخی که اهریمن از آنجا به داخل حمله کرد، بوسیله آن فلز گرفته شود.

۱- sōzīhēd=فعل مضارع مجهول از مصدر sōz-īh-ist-an از ریشه sauk+a>sauča>sōz

۱۲،۳. ضمائر اشاره در نقش حرف تعریف

مثال ۱:

ud pad ān ī wad āwām ān <ī>tuwāngar ān <ī>driyōš farrox dārēnd ān <ī> driyōš xwad^(۱) farrox nē bawēd ud āzādān <ud> wuzurgān ō +zindagīh <ī> abē-mizag *rasēnd. (3)

و در آن ایام بد توانگران، آنانی که درویش هستند، آنانی که توانگر هستند، فرخ می دارند (= می دانند). [اما] خود درویش، خوشبخت نبُود و آزادگان و بزرگان به زندگی بی مزه رسند.

۱- "خود" برای تاکید آمده است: "خود درویش، درویش، خود". می توان گفت که ān پیش از واژه driyōš در نقش حرف تعریف معین است و آن را معرفی کرده است. ضمائر اشاره می توانند در نقش حرف تعریف معین هم به کار روند.

۱۳،۳. ساخت قید از اسم معنی به همراه حروف اضافه

مثال ۱:

šab ēk abāg did nān ud māy xwarēnd ud pad dōstīh^(۱) rawēnd ud rōz <ī>dudīgar pad gyān ī ēk dudīgar čārag sāzēnd ud wad handēšēnd. (3)

شب با یکدیگر نان و شراب خوردند و دوستانه رفتار کنند و روز دیگر برای جان یکدیگر توطئه کنند و بد بیندیشند.

۱- در پهلوی از ترکیب حرف اضافه pad به همراه اسم معنی، قید ساخته می شود. در اینجا ترکیب pad dōstīh نقش قیدی دارد و به معنی "دوستانه" است (4).

نتیجه گیری

در این پژوهش با توجه به تحقیقات انجام شده، نتایج ذیل حاصل گردید:

در نسخه مودی و وست حروف ربط و همچنین کسره های اضافه به آخر کلمات متصل شده اند. پاره ای از افعال نیز در صیغه جمع، ولی در معنای مفرد آمده اند و یا به صورت زمان ماضی آمده ولی در معنای حال یا آینده برگردانده شده اند، که همگی در پانوشتها ذکر گردیده است نسخه تهیه شده توسط وست، در میانه بند هجدهم بخش اول متن پهلوی پایان می پذیرد. اما نسخه تهیه شده، توسط بنونیست و مسینا تمامی بخش اول را دارا می باشد.

بخش دوم متن پهلوی و نیز قطعه شماره یک گرفته شده از نسخه MU فقط در نسخه مودی و مسینا دیده می شود. بقیه بخش های موجود یعنی بخش ۳ و ۴ و قطعه ۲ و ۳ صرفاً در نسخه مودی

حاصل بررسی‌ها، نشان داد که در مواردی اسم به عنوان صفت مطلق، تلقی شده است و در بعضی موارد صفات به عنوان اسم (=مضاف‌الیه) آمده است و در جایی از ترکیب حرف اضافه pad به همراه اسم معنی، قید ساخته می‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Middle Persian literature, particularly the Pahlavi texts, holds a significant position in the historical and linguistic study of Iranian cultural heritage. Among these texts, *Jāmāsp Nāmag* stands out as a pivotal document that intertwines elements of prophetic discourse with deep grammatical and syntactic structures essential for understanding the evolution of the Middle Persian language. The text, which has been the subject of scholarly attention for over a century, presents a complex interplay of verb formations, pronominal applications, and compound structures that warrant detailed etymological and grammatical analysis. Scholars such as Modi have contributed significantly to the field by providing foundational analyses that distinguish *Jāmāsp Nāmag* from other Middle Persian texts (3). Additionally, research on the phonetic and syntactic characteristics of Middle Persian has evolved significantly over

موجود است و در دیگر نسخه‌ها دیده نمی‌شود، بنابراین منبعی برای مقایسه وجود ندارد.

بخش سوم از متن پهلوی نیز شباهت بسیار زیادی با فصل رستاخیز بندهش دارد که با نسخه TD₁ مقایسه شده است.

این‌طور به نظر می‌رسد که ساختار افعال به‌کار رفته در متن پهلوی پیشگویی‌های جاماسب‌نامه در مواردی که مرکب هستند، مشاهده می‌شود که این افعال در شمار جمع بوده، درحالی‌که با فاعل‌های مفرد به کار رفته‌اند، همچنین در غالب متن‌های پهلوی برای بیان زمان آینده از مضارع اخباری استفاده شده است و متن جاماسب‌نامه هم از این قاعده مستثنی نیست و در مواردی اضافه شدن جزء be پیش از افعال برای بیان زمان آینده است.

time, with authors like Boyce and Tavadia offering varying interpretations of the structure and classification of *Jāmāsp Nāmag* (1, 2). However, there remains a gap in the literature concerning the structural transformations that this text has undergone across different manuscript traditions. The primary objective of this study is to analyze the grammatical features of *Jāmāsp Nāmag*, particularly in terms of verb usage, compound word structures, and the syntactic role of pronouns, using Modi's foundational work as a reference point (3). This investigation seeks to provide a linguistic framework that can aid scholars in understanding the nuanced features of Middle Persian and its transition into later Persian dialects.

The methodological approach of this study is rooted in a comparative linguistic analysis of existing versions of *Jāmāsp Nāmag*, with special attention paid to Modi's edited text (3). The research employs a combination of

library-based resources and textual criticism to examine the variations present in different manuscript traditions. The structural integrity of the text has been maintained in the analysis to ensure that findings reflect the original linguistic patterns without modern reinterpretation. Given the fragmented nature of Pahlavi texts, cross-referencing with other Middle Persian documents such as *Bundahišn* and *Dēnkard* has been essential in verifying grammatical constructs (6). Furthermore, the study delves into the role of affixes, verb formations, and compound structures within the text, highlighting how *Jāmāsp Nāmag* adheres to and deviates from conventional Middle Persian syntax. The research also considers the role of poetic and rhetorical elements, as suggested by Benveniste, who proposed that certain sections of the text might have retained remnants of metric structures found in lost Avestan hymns (6). By incorporating phonetic and grammatical assessments from scholars such as Utas, this study provides a comprehensive understanding of the syntactic fluidity of *Jāmāsp Nāmag* within the larger context of Middle Persian literature (5).

One of the key linguistic findings of this study is the extensive use of compound verbs within *Jāmāsp Nāmag*, which suggests a significant syntactic evolution from earlier Avestan structures. The use of affixes such as *be-* and *ul-* in verb formations highlights a morphological trend that indicates emphasis and aspectual shifts in the text (3).

Furthermore, the presence of pronominal enclitics in various grammatical positions within sentences suggests a degree of syntactic flexibility that allows for multiple layers of meaning to be conveyed simultaneously (4). Another notable feature is the frequent omission of explicit subject pronouns, a phenomenon that aligns *Jāmāsp Nāmag* with other Pahlavi texts where subject references are often inferred from the context. This syntactic pattern is particularly evident in passages describing prophetic visions, where the subject is often left implied to create a more fluid and continuous narrative structure (3). The text also employs a sophisticated system of negation, with multiple negators interacting within single clauses, a feature that distinguishes Middle Persian syntax from its Old Persian and Avestan predecessors (6). These findings indicate that *Jāmāsp Nāmag* represents an advanced stage of Middle Persian linguistic development, incorporating elements that would later influence Early New Persian syntax.

In addition to its linguistic significance, *Jāmāsp Nāmag* serves as a crucial document in the study of Zoroastrian eschatology, presenting prophetic insights that align closely with Avestan eschatological texts such as *Yashts* and *Bundahišn*. The text outlines a structured vision of cosmic events, detailing apocalyptic scenarios that bear striking similarities to later Persian literary works on eschatology (6). The prophetic discourse in *Jāmāsp Nāmag* follows a question-and-answer format, a stylistic

device that reinforces the didactic nature of the text. This format also serves as a structural tool to introduce key thematic elements such as moral dualism, the struggle between good and evil, and the role of divine judgment in shaping human destiny (2). The influence of this format can be traced to earlier Zoroastrian scriptures, wherein similar pedagogical structures are employed to convey theological and philosophical doctrines. Moreover, the text incorporates numerical symbolism, particularly in its descriptions of cosmic cycles and eschatological transformations, reflecting a broader Indo-Iranian tradition of numerical cosmology (3). This intricate interplay of linguistic and thematic elements underscores the depth of *Jāmāsp Nāmag* as a text that not only preserves linguistic features of Middle Persian but also conveys religious and philosophical thought processes integral to Zoroastrianism.

The manuscript tradition of *Jāmāsp Nāmag* reveals significant textual variations, with notable differences between the Pahlavi, Pazend, and Persian versions of the text. While the Pahlavi version maintains a relatively archaic syntactic structure, the Pazend and Persian versions exhibit modifications that reflect the linguistic shifts occurring during their respective periods of transcription (3). The transition from Middle Persian to Early New Persian is particularly evident in the simplification of compound verb structures and the gradual loss of enclitic pronouns. Additionally, the Persian version of

Jāmāsp Nāmag incorporates explanatory glosses that suggest an attempt by later scribes to make the text more accessible to contemporary readers (3). These linguistic modifications provide valuable insights into the processes of textual transmission and linguistic adaptation in Persian literary history. Furthermore, the differences between the Pahlavi and Pazend versions highlight the impact of religious and cultural influences on the preservation and modification of Zoroastrian texts (4). By comparing these versions, this study sheds light on the diachronic evolution of Middle Persian linguistic structures and the broader historical contexts that shaped their development.

In conclusion, *Jāmāsp Nāmag* serves as a crucial linguistic and literary artifact that encapsulates the complexities of Middle Persian grammar and syntax while simultaneously offering rich insights into Zoroastrian eschatological thought. This study has demonstrated that the text's grammatical structures, particularly its use of compound verbs, pronominal applications, and negation patterns, reflect an advanced stage of Middle Persian linguistic development. Additionally, the text's question-and-answer format and numerical symbolism reinforce its role as a didactic and theological work deeply embedded in the Zoroastrian tradition (3). The manuscript variations between the Pahlavi, Pazend, and Persian versions further underscore the dynamic nature of textual transmission and linguistic adaptation over

time. Ultimately, the findings of this research contribute to a deeper understanding of Middle Persian as a linguistic stage that bridges the gap between Old Persian and Early New Persian.

References

1. Boyce M. Ayādgār ī Jāmāspīg. In: Yarshater E, editor. Encyclopaedia Iranica 1987. p. 126-7.
2. Tavadia J, Najm Abadi S. Pahlavi Language and Literature: Middle Persian. Tehran: Tehran Publications; 1976.
3. Modi J. Pahlavi, Pāzend, and Persian Texts. Bombay 1903.
4. Asheh R. The Pārsīg Language. Tehran: Ketab-e-Sadeh; 2018.
5. Utas B. On the Composition of the Ayyātkār ī Zarērān. Monumentum HS Nyberg. 2. Tehran-Liège 1975. p. 399-418.
6. Benveniste E. Une Apocalypse Pehlevie, Zāmāsp-Nāmak. Revue de l'histoire des religions (RHR). 1932;106:337-80.
7. Abolqasemi M. Poetry in Iran Before Islam. Tehran: Foundation of Islamic Thought; 1995.